

آقای استالفی جلو خود را ببینید

چندی قبل یک پیشنهاد خنده آور ، تأسف بار و مسخره یک آقا را به نام لطیف کریمی استالفی بصورت مختصر و مودبانه برایش توضیح داده بودم. خیال میکردم این آقا شاید از گفته اش خجالت بکشد و فرق میان طلا و مس حالی اش شده باشد. ولی نه او هنوز هم به خر جهل اش سوار است و در سایت خاوران به جواب ام چند جمله و چند پرگراف بی معنی دیگر را یکجا با جعلیات بهم بافته و دلش را خوش ساخته که میتواند گپ اش را به کرسی بنشانند.

اول از همه از سایت افغان جرمن آنلاین به خاطر اهانتی که به شهید مجید کلکانی کرده اند مراتب تأسف خود را بیان میکنم و بعداً میخواهم با صراحت بگویم که اگر من نوشته هایم را به افغان جرمن آنلاین داده ام نه به خاطر آن بوده که به عقیده عده ای منطقه پرست از هر ملیتی و تباری که باشند، آب به آسیاب این و آن میریزم. من در گذشته افغان جرمن آنلاین سهو و خطا کمتر دیده بودم. دشنام را تقریباً همه سایت های انترنتی بدون مضایقه به جانب مقابل خود حواله میکنند. ولی طرح موضوعات بصورت شفاف را من تنها در افغان جرمن آنلاین دیده ام. من بر خلاف تصور عده ای، تاجیک ام و در ولایت فراه افغانستان در یک فامیل غریب زاده شده ام. در پای چپم نشان دو مرمی روس ها باقی است. شش سال مردانه وار مقابل اشغال جنگیده ام و از مبارزات ام که نمیخواهم با کشیدن آن به رخ همچو مجاهد کاذبی چون استالفی و رفقاییش افتخار کمایی کنم راضی ام. دو سال میشود که در ایالت کالیفرنیا امریکا اقامت دارم و مدت شش سال هم در شهر تهران ایران زندگی کرده ام.

من تمام فضایل را به محترم استالفی میبخشم و اگر ایشانرا نیمچه ملا گفته بودم حالا مولوی و شیخ الحدیث میگویم و عقیده دارم که از عصر دافیانوس تا حال زنده اند و به زودی تاریخ جدید افغانستان را خواهند نوشت و گوش و گلم پشتون ها را از آب بیرون خواهند کرد و از وحی که بعد از پیغمبر اسلام حضرت محمد ص به حبیب الله سفا نازل شد و او را خادم دیگری از دین بر ملتی نازل کرد. مردم ساده دل ما را با خبر خواهند کرد. من میگویم خوب آقای استالفی به فرماید از استالف تا کابل چندان فاصله نیست. جلالتمآب کرزی، و مشاورین امریکایی انگلیسی شان هم موجود؛ عرض خود را تقدیم آنان کنید و تاریخ جدید دست داشته ای خود را از ابو مسلم خراسانی تا حبیب الله کلکانی به آنان تسلیم کنید و بگوید. ما قهرمان های کوه دامن هستیم و سازنده تاریخ... بیایید برای شاهنشاه ما امیر حبیب الله خادم دین رسول الله مقبره ای بسازید که صد ستون و هزار گلدسته داشته باشد. ببینید چقدر برای شما میخندند. شما میگویید:

«سواد داشتن و بیسوادی در شیوه مردانگی آدمها کدام نقشی ندارد» شما یکبار به این مقوله مسخره خود فکر کنید. من چیزی نمیگویم و قضاوت را به دیگران میگذارم. شما یکی از سلاطین را در تاریخ دنیا نشان دهید که سواد خواندن و نوشتن نداشته بوده باشد. حالا مردانگی و زنانگی را شما با این هجو مسخره به بازار ببرید و ببینید به چند تنگه خریداری برایش پیدا میشود. چنانکه تصویر شما را دیده ام تفاوت چندان سنی میان ما و شما نیست و شما مرا به این متهم میکند که گویا من پیش از زاد ام را یاد میدهم. تاریخ هایکه مورد قبول مردم است عبارت از افغانستان در مسیر تاریخ و افغانستان در پنج قرن گذشته آثار مرحوم غلام محمد غبار و صدیق فرهنگ است. درین دو تاریخ نوشته نشده که گویا بچه سفا به پشتیبانی مردم و بعد از یک کودتا و یا انقلاب خونین به پادشاهی رسید. من هم نمیتوانم درین مختصر از ملای لنگ و فعالیت های حلقات ضد ترقی از پشتون گرفته تا تاجیک، هزاره و ازبک به خاطر به قدرت رسیدن بچه سفا و در فاصله کوتاه فعالیت های ضد بچه سقا همین حلقات به نفع نادر خان و از بین بردن بچه سفا یاد آوری کنم. شما را رجعت میدهم به افغانستان در مسیر تاریخ جلد دوم (ار ص 5-20) افغانستان در قرن بیستم (از ص 52-64) را مطالعه کنید. احبانا اگر خود شما هم تاریخی نوشته باشید به فرماید و حقایق را عوض گرنش کردن به یک نوکر امریکا و انگلیس چون کرزی مردانه وار بنویسید. مینویسد:

اینکه شما تاریخ واقعی و حقیقی اخیر افغانستان را مطالعه نکرده اید و تمام افکار خود را در مطالعه تاریخ های درباری که بدستور یکمده فاشیستان برشته تحریر درآورده شده متمرکز ساخته اید، گناه خود شماست، ورنه جواب خود را در لابلای کتابهای اخیر که بنا بر تعصب خشک خود آنها را مرور نمی کنید، می یافتید...

با این وصف من ندانستم که تاریخ میر غلام غبار مربوط فایشست های درباری است یا آقای ظاهر طنین و یا هم از صدیق فرهنگ! خفه نشوید من تا حال تاریخی را که شیر مرد کوهپایه های هندو کش و یا پروفیسر الهیات شما آقای ربانی نوشته اند مطالعه نکرده ام و این گناه را به گردن دارم. و اینکه داود خان در چنگال کی جی بی را یکی از دوستان پرچمی شما نوشته و در آن شاه محمود و شاه ولی و هاشم خان و ظاهر خان را خاین، دزد، بیسواد و عیار معرفی کرده حق دارد. زیرا اساس یک دولت مقتدر که هم امریکا و هم شوروی وقت او را به رسمیت میشناخت و توسعه و مدرنیته افغانستان از همان عصر آغاز شده بود همین دوره بود و بعد از آن را اگر شما بتوانید به تعریف بنشینید نه مشایعی و نه هم افغان جرمن آنلاين و نه خاوران حوصله آنرا خواهند داشت.

به ضد و نقیض گویی خود فکر نمیکنید. مگر دهان قبان خداست که هر چه پیش آمد خوش آمد: میگوید او بچه سقوء از دیوار کسی بالا نرفت ولی کاروان های دولتی را چور و چپاول میکرد و بالای مردم گرسنه و فقیر تقسیم میکرد. آری دزدی تا دزدی است. متلی میگویند که کاه دزد کافر و گندم دزد گنهگار. بچه سقاء با خوردن غم غریب ها کار خداوند را میکرد. و خداوند به پاس این جرئت اش او را سلطان مملکت ساخت. کسی که مال مردم را میدزدد. میان مردم زندگی کرده نمیتواند و کسی که مال بیت المال را میدزد در حقیقت زندگی و آبروی ملت را میدزدد. میگوید:

... شما ارگان دولت « خادم دین » را « اجتماع جهال » نامیده اید، اگر متوجه می شدید که ولینعمت های خود را توهین می کنید هرگز چنین نمی نوشتید، زیرا بر علاوه یک تعداد از مبارزین ملی و دانشمندان، اکثریت کابینه را همان سرداران دوره امانی تشکیل میدادند. تأسف ما درینجاست که شما طفره رفته از اجتماع جهال اصلی نام نمی برید. امیر امان الله خان غازی در اولین نامه خود بعد از سقوطش عنوانی نادر خان چنین می نویسد: ... چه بلا و مصیبت از اثر شورش سنگوخیلی های شینوار... بر سر افغانستان نایل شد...

من مثل شما ولینعمتی در زندگی نداشتم. یک مسلمان ساده ام و هر چه را دارم و میبینم از خداوند سپاسگذارم و شما هستید که به بچه سقاء افتخار میکنید و او را مرتبه پیغمبری و پادشاهی میدهید. حالا بگوئید که ولینعمت من اعضای کابینه حبیب الله دزد بچه سقاء بود و یا از شما؟! من که نه بچه سقاء را تایید میکنم و نه اعضای کابینه خاین او و این شما هستید که میخواهید برایش آرامگاه و آبدۀ یادگاری بسازید. من که خجالت کشیدم شما عرق نکنید.

اگر به افغانستان میبودم حتمی به خاطر شما یکبار به استالف زیبا میامدم و از مردم میپرسیدم که آقای لطیف کریمی را چند نفر میشناسد. بچه به به این تحلیل خیال میکنید که بالای پشقل ایستاده شوید دهلی را میبینید. نه بابا شما با همین طرز بیان خود را مقتضح ساخته اید. من گاهی نگفتم یکی از اعضای حلقه سقاوی ها مبارز ملی، دانشمند و سردار بوده اند. بر خلاف عقیده ای شما آنان از جمله کثیف ترین عناصر جامعه ما بودند. اگر پشتون بودند هزاره و یا تاجیک پایدو یک دزد خاین به وطن و خاین به ملت و جاسوس انگلیس بودند. آنان علیه ترقی و انکشاف و نهضت سر به آستان دزدان کلکان گذاشتند. میگوید:

... در اخیر قابل یاددهانی می دانم که جناب مشایع هرگز مرا نمی شناسد و در بین ما کدام عداوتی نیز وجود ندارد، من بسیاری از نوشته های بیمایه، متعصبانه، خشک و بازاری آنرا مطالعه کرده ام اما تا امروز بروی شان نیاورده ام، اگر کسی عابری را بی گناه سیلی بزند، ضارب را چه باید نام گذاشت. بجا ست که او را دیوانه نامید!

هر گاه دیوانگان آرزوی برگشت تاریخ را داشته باشند، محال است، زیرا تاریخ چون سیل خروشان به پیش می رود و به عقب بر نمیگردد، بنا هر چه از دل تنگت برمی آید نثار من کن، شما را « معاف » کرده ام...

هدف شما از دیوانگان و آرزوی برگشت تاریخ را ندانستم. و خوب است که معاف کردید خیر به بینید.

من اصولاً ضرورتی ندارم که شما را بشناسم من پیشنهاد مسخره ای شما جوابی کوتاه دادم. هر جایکه هستید نان تان گرم و آب تان سرد ولی چرند ننویسید. من اساساً با هیچ هموطنی عداوت ندارم چون عداوت کار جاهلان است. اما اینکه شما آقای عزیز میفرمایید نوشته من بیمایه، متعصبانه، خشک و بازاری!! است قضاوت را به دیگران میگذارم. من شما را بر خلاف گفته شما سیلی هم نزنم و نخواهم زد میدانم که عاقبت چوچه، خروس میشود و بانگ میزند. اگر دشنام من این بوده که شما را نیمچه ملا گفتم. خودم نیمچه ملا و اگر پیشنهاد شما را

مسخره گفتم. باشد ديگران هم قضاوت کنند. بيخود از سر به در نرويد راه مبارزه دشوار است. دوستان شما در فريمان ميدانند که من مرد تعصب نيستم و به دنبال حقيقت ميگردم. اگر تاريخ جديدي از افغانستان نوشتيد در آن ياد آور شويد که مردی از تبار ابومسلم شانزده سال تحصيل کرد شش سال با روس ها و نوکران اش جنگيد فاميل اش را درين راه قربانی کرد. اما تاريخ کریمی استالفي در مورد افغانستان را قبول ندارد.

کاپی به خاوران